

3شنبه ۱۴۰۴/۱۲/۵ - ۶رمضان ۱۴۴۷ - ۲۴ فوریه ۲۰۲۶ - فقه معاصر - فقه الاداره - فقه مدیریت رفتار سازمانی (فقه انگیزش) - فقه روابط انسانی در سازمان - نقشه راه امام صادق ع - روابط اربعه - درس ۹۸ - رابطه چهارم - رابطه با خلق - اصول سبعة - اصل چهارم سخاوت (8) - انواع سخاوت (توسعه مفهومی^۱ سخاوت^۲ سازمانی) ❖ مسئله ۹۸: مدیران باید سخاوت‌ورز در خدمت‌گذاری باشند، یعنی بذل‌کننده‌ی هر نوع دارایی و دانایی و توانایی خدادادی به مبدولین و محذومین باشند و بدانند که سخاوت مخصوص بخشش مالی نیست

معلوم شد که سخاوت سازمانی به معنای «قدرت خرج و صرف صحیح منابع مادی و مالی و فکری در جهت بهبود مستمر مجموعه و نگاه نداشتن بیهوده‌ی بودجه» است. ضدین آن بخل و اسراف است و آثاری دارد لازم التحصیل که احصاء و افتاء شد. حال مسئله این است که انواع و اقسام سخاوت چیست؟ آیا فقط مالی است؟ عموماً و اطلاقات باب چه ظهوری دارند؟ خوب است آیات و نیز اخبار مأثوره و معتبره را از این منظر بنگریم و تفقه کنیم.

صدقه، انفاق، اهداء، اعطاء، هبه و... همه از شعب سخاوت هستند و عموماً و اطلاقات این عناوین ظاهر در اعم از امور مالی است، کقوله تعالی: «إِنَّا عَطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ» و «هَبْ لَنَا مِنْ أَوْجَانِقَرَةَ أَعْيُنَ» که هبه و عطیه را شمولی داده که شامل انسان هم می‌شود. در قرآن برای مفهوم بر و نیکی مصادیقی^۳ اعتقادی، اعمالی و اخلاقی

^۱ ابتدا باید نوع مفهوم در تحقیق مشخص شود سپس آن مفهوم را می‌توان توسعه و گسترش داد. توسعه و گسترش یا ادراک یک مفهوم نظری «توضیح» نامیده می‌شود و توسعه و گسترش یا ادراک یک مفهوم تجربی «تعریف» نامیده می‌شود.

تاریخچه مفاهیم نظری

مفاهیم نظری یک ایده مجرد و غیر قابل مشاهده را عرضه می‌کند.

بنابراین توضیح آن هم باید از یک ایده یا از ایده‌های غیر قابل مشاهده گرفته شود یعنی ویژگی‌های آن مجرد، غیر ملموس و غیر واقعی باشد. مفاهیم تجربی بیان‌کننده نمودهای قابل مشاهده هستند، از این رو تعاریف آنها بر اساس ایده‌های قابل مشاهده استوارند، یعنی ویژگی‌های آنها ملموس و واقعی و غیر مجرد هستند.

دلیل گسترش و توسعه مفاهیم نظری

دلیل گسترش و توسعه مفاهیم نظری دیگر و نیز گسترش و توسعه مفاهیم تجربی از مفاهیم تجربی دیگر این است که از مفاهیم نظری تحت عنوان وسایل تفکر و مفاهیم تجربی، ابزاری هستند که از طریق مفاهیم تجربی برای آزمون تفکر از مشاهده استفاده می‌شود. مفاهیم نظری و مفاهیم تجربی دارای وظایف و عملکردهای مختلف و جداگانه‌ای هستند اما با توسعه و گسترش مفاهیم نظری و مفاهیم تجربی می‌توان دانش جدیدی را بوجود آورد. مفاهیم نظری ابزار تفکر آزادانه و بدون محدودیت از طریق آنچه که مشاهده می‌شود یا می‌توان مشاهده کرد، با تکنولوژی‌ها موجود توسعه و گسترش می‌دهند و به همین روش مفاهیم تجربی تحت عنوان یک ابزار به آزمون تفکر می‌پردازند و از طریق خطاهای موجود در روش را حذف می‌کنند.

آطراحی مدل سخاوت سازمانی در سازمان‌های آموزشی محور ایران با روش تحلیل مضمون

شمس زاده علوی، کیا کجوری... - مدیریت سازمان‌های...، ۲۰۲۵، ipom.journals.pnu.ac.ir

در سخاوت سازمانی یکی از اصول حیاتی در سازمان‌های دولتی آموزش محور ایران است که نقش بسزایی در توسعه و بهبود سیستم آموزشی ایفا می‌کند. این مفهوم نه تنها به مدیران و کارکنان سازمان‌ها محدود...

ذخیره

^۳ [ذکر مصداق در کنار مفهوم، دأب قرآن در تمام بیاناتش می‌باشد] و این خود دأب قرآن در تمامی بیاناتش است که وقتی می‌خواهد مقامات معنوی را بیان کند، با شرح احوال و تعریف رجال دارنده آن مقام، بیان می‌کند و به بیان مفهوم تنها قناعت نمی‌کند. و سخن کوتاه آن که جمله **وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ** تعریف ابرار و بیان حقیقت حال ایشان است که هم در مرتبه‌ی اعتقاد تعریفشان می‌کند و هم در مرتبه‌ی اعمال و هم اخلاق، درباره‌ی اعتقادشان می‌فرماید: **مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ** و درباره‌ی اعمالشان می‌فرماید: **أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا**، و درباره‌ی اخلاقتان می‌فرماید: **وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ**. و در تعریف اولی که از ایشان کرده، فرموده: کسانی هستند که ایمان به خدا و روز جزا و ملائکه و کتاب و انبیاء دارند، و این تعریف شامل تمامی معارف حقه است... الخ. (موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، ج. ۱، ص. ۶۵۰)

برشمرده شده است.^۴ عموم زکات که شامل عفو انسان پیروز، زکات علم که نشر آن است، زکات پیروزی که عفو است، زکات زیبایی که عفت است^۵ و اصل زکات دادن از سخاوت است، كما فی الخبر و یا قاعده‌ی «کل معروف

۴ لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُؤْفُونَ بَعْدَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ. (البقرة: ۱۷۷) از میان برنامه‌های اخلاقی تکیه بر وفای به عهد و استقامت و پایداری شده که ریشه همه صفات عالی اخلاقی را تشکیل می‌دهد. شأن نزول: چون تغییر قبله سروصدای زیادی در میان مردم به‌خصوص یهود و نصاری به راه انداخت، یهود که بزرگ‌ترین سند افتخار خود (پیروی مسلمین از قبله‌ی آنان) را از دست داده بودند، زبان به اعتراض گشودند که قرآن در آیه‌ی ۱۴۲ با جمله‌ی سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ به آن اشاره کرده است. آیه‌ی فوق نازل گردید و تأیید کرد که این همه گفت‌وگو در مسأله‌ی قبله صحیح نیست، بلکه مهم‌تر از قبله مسائل دیگری است که معیار ارزش انسان‌هاست و باید به آن‌ها توجه شود و آن مسائل را در این آیه شرح داده است. تفسیر: ریشه و اساس همه‌ی نیکی‌ها. همان‌گونه که در تفسیر آیات تغییر قبله گذشت، نصارا به هنگام عبادت رو به سوی شرق و یهود رو به سوی غرب کرده، عبادات خود را انجام می‌دادند، اما خدا کعبه را برای مسلمین قبله قرار داد که در طرف جنوب بود و حد وسط میان آن دو محسوب می‌شد. و نیز دیدیم که مخالفین اسلام از یک سو و تازه مسلمانان از سوی دیگر چه سر و صدایی پیرامون تغییر قبله به راه انداختند. آیه‌ی فوق روی سخن را به این گروه‌ها کرده، می‌گوید: نیکی تنها این نیست که به هنگام نماز صورت خود را به سوی شرق و غرب کنید و تمام وقت خود را صرف این مسئله نمانید، لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ. بر (بر وزن ضد) در اصل به معنی توسعه است، سپس در معنی نیکی‌ها و خوبی‌ها و احسان، به کار رفته است، زیرا این کارها در وجود انسان محمود نمی‌شود و گسترش می‌یابد و به دیگران می‌رسد و آن‌ها نیز بهره‌مند می‌شوند. و بر (بر وزن نر) جنبه‌ی وصفی دارد و به معنی شخص نیکوکار است، در اصل به معنی بیابان و مکان وسیع می‌باشد، و از آن‌جا که نیکوکاران روحی وسیع و گسترده دارند این واژه بر آن‌ها اطلاق می‌شود. قرآن سپس به بیان مهم‌ترین اصول نیکی‌ها در ناحیه‌ی ایمان و اخلاق و عمل ضمن بیان شش عنوان پرداخته چنین می‌گوید: بلکه نیکی (نیکوکار) کسانی هستند که به خدا و روز آخر و فرشتگان و کتابهای آسمانی و پیامبران ایمان آورده‌اند، وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ. در حقیقت این نخستین پایه‌ی همه نیکی‌ها و خوبی‌ها است: ایمان به مبدا و معاد و برنامه‌های الهی، و پیامبران که مأمور ابلاغ و اجرای این برنامه‌ها بودند، و فرشتگانی که واسطه‌ی ابلاغ این دعوت محسوب می‌شدند، ایمان به اصولی که تمام وجود انسان را روشن می‌کند و انگیزه‌ی نیرومندی برای حرکت به سوی برنامه‌های سازنده و اعمال صالح است. جالب این‌که نمی‌گوید نیکوکار کسانی هستند که ... بلکه می‌گوید «نیکی» کسانی هستند که ... این به خاطر آن است که در ادبیات عرب و هم‌چنین بعضی زبان‌های دیگر هنگامی که می‌خواهند آخرین درجه تأکید را در چیزی بیان کنند آن را به صورت مصدری می‌آورند نه به صورت وصف، مثلاً گفته می‌شود علیٌّ عَدْلٌ جِهَانٌ انسانیست است، یعنی آن‌چنان عدالت پیشه است که گویی تمام وجودش در آن حل شده و سرتاپای او در عدالت غرق گشته است، به گونه‌ای که هر گاه به او نگاه کنی چیزی جز عدالت نمی‌بینی! و هم‌چنین در نقطه‌ی مقابل آن می‌گوییم بنی امیه ذلت اسلام بودند گویی تمام وجودشان تبدیل به خواری شده بود. بنا بر این از این تعبیر ایمان محکم و نیرومندی در سطح بالا استفاده می‌شود. پس از ایمان به مسئله‌ی انفاق و ایثار و بخشش‌های مالی اشاره می‌کند و می‌گوید: مال خود را با تمام علاقه‌ای که به آن دارند به خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان می‌دهند، وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ. بدون شک گذشتن از مال و ثروت برای همه کس کار آسانی نیست، مخصوصاً هنگامی که به مرحله‌ی ایثار برسد، چراکه حب آن تقریباً در همه‌ی دل‌ها است، و تعبیر علی حبه نیز اشاره به همین حقیقت است که آن‌ها در برابر این خواسته‌ی دل برای رضای خدا مقاومت می‌کنند. جالب این‌که در اینجا شش گروه از نیازمندان ذکر شده‌اند: در درجه‌ی اول بستگان و خویشاوندان آبرومند، و در درجه‌ی بعد یتیمان و مستمندان، سپس آن‌هایی که نیازشان کاملاً موقتی است مانند واماندگان در راه، بعد سائلان، اشاره به این‌که نیازمندان همه اهل سؤال نیستند، گاهی چنان خویششان دارند که ظاهر آن‌ها همچون اغنیاء است در حالی که در باطن سخت محتاج‌اند، چنان‌که قرآن در جای دیگر می‌گوید يَسْتَسْتَأْذِنُ الْجَاهِلُ الْغَنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ؛ افراد ناآگاه آن‌ها را به خاطر شدت خویشنداری اغنیاء تصور می‌کنند. (بقره: ۲۷۳) و سرانجام به بردگان اشاره می‌کند که نیاز به آزادی و استقلال دارند هر چند ظاهراً نیاز مادی آن‌ها به وسیله مالکشان تأمین گردد. سومین اصل از اصول نیکیها را بر پا داشتن نماز می‌شمرد و می‌گوید: "آنها نماز را برپا می‌دارند، وَأَقَامَ الصَّلَاةَ. نمازی که اگر با شرایط و حدودش، و با اخلاص و خضوع، انجام گیرد، انسان را از هر گناه باز می‌دارد و به هر خیر و سعادت تشویق می‌کند. چهارمین برنامه‌ی آن‌ها را اداء زکات و حقوق واجب مالی ذکر کرده می‌گوید: آن‌ها زکات را می‌پردازند، وَآتَى الزَّكَاةَ. بسیاری از افرادی که در پاره‌ای از موارد حاضرند به مستمندان کمک کنند اما در اداء حقوق واجب سهل‌انگار می‌باشند، و به عکس گروهی غیر از اداء حقوق واجب به هیچ‌گونه کمک دیگری تن در نمی‌دهند، حتی حاضر نیستند حتی یک دینار به نیازمندترین افراد بدهند، آیه‌ی فوق با ذکر انفاق مستحب و ایثارگری از یک سو، و اداء حقوق واجب از سوی دیگر، این هر دو گروه را از صف نیکوکاران واقعی خارج می‌سازد و نیکوکار را کسی می‌داند که در هر دو میدان انجام وظیفه کند. و جالب این‌که در مورد انفاق‌های مستحب کلمه‌ی عَلَى حُبِّهِ (با اینکه ثروت محبوب آن‌ها است) را ذکر می‌کند، ولی در مورد زکات واجب نه، چراکه اداء حقوق واجب مالی یک وظیفه‌ی الهی و اجتماعی است و اصولاً نیازمندان-طبق منطق اسلام-در اموال ثروتمندان به نسبت معینی شریک‌اند، پرداختن مال شریک نیازی به این تعبیر ندارد. پنجمین ویژگی آن‌ها را وفای به عهد می‌شمرد و می‌گوید: کسانی هستند که به عهد خویش به هنگامی که پیمان می‌بندند وفا می‌کنند، وَالْمُؤْفُونَ بَعْدَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا. چراکه سرمایه‌ی زندگی اجتماعی اعتماد متقابل افراد جامعه است، و از جمله گناهانی که رشته‌ی اطمینان و اعتماد را پاره می‌کند و زیربنای روابط اجتماعی را سست می‌نماید ترك وفای به عهد است، به همین دلیل در روایات اسلامی چنین می‌خوانیم که مسلمانان موظفند سه برنامه را در مورد همه انجام دهند، خواه طرف مقابل، مسلمان باشد یا کافر، نیکوکار باشد یا بدکار، و آن سه عبارتند از: وفای به عهد، اداء امانت و احترام به پدر و مادر. و بالأخره ششمین و آخرین برنامه‌ی این گروه نیکوکار را چنین شرح می‌دهد: کسانی هستند که در هنگام محرومیت و فقر، و به هنگام بیماری و درد، و هم‌چنین در موقع جنگ در برابر دشمن، صبر و استقامت به خرج می‌دهند، و در برابر این حوادث زانو نمی‌زنند، وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ و در پایان آیه به عنوان جمع‌بندی و تأکید بر شش صفت عالی گذشته می‌گوید: اینها کسانی هستند که راست می‌گویند و اینها پرهیزکارانند، أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ. راستگویی آن‌ها از اینجا روشن می‌شود که اعمال و رفتارشان از هر نظر با اعتقاد و ایمانشان هماهنگ است، و تقوا و پرهیزگاریشان از اینجا معلوم می‌شود که آن‌ها هم وظیفه‌ی خود را در برابر الله و هم در برابر نیازمندان و محرومان و کل جامعه انسانی و هم در برابر خویششان خویش انجام می‌دهند. جالب اینکه شش صفت برجسته فوق هم شامل اصول اعتقادی و اخلاقی و هم برنامه‌های عملی است. در زمینه‌ی اصول اعتقادی تمام پایه‌های اصلی ذکر شده، و از میان برنامه‌های عملی به انفاق و نماز و زکات که سببلی از رابطه‌ی خلق با خالق، و خلق با خلق است اشاره گردیده و از میان برنامه‌های اخلاقی تکیه بر وفای به عهد و استقامت و پایداری شده که ریشه‌ی همه‌ی صفات عالی اخلاقی را تشکیل می‌دهد. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج. ۱، صص. ۵۹۸-۶۰۱) لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ

صدقه^۶ که شامل هر نوع خدمت نرم و سخت می‌شود، مثل امانت‌داری، مضافه و... اگر ضمیمه کنیم قاعده‌ای که زکوات، صدقات، هدایا، هبات و عطایا نوعی از جنس سخاوت هستند، در نتیجه سخاوت اعم از مالیات می‌شود و شامل هر نوع خدمت سازمانی می‌شود. مدیریت جهادی هم نوعی سخاوت می‌شود. همین که نعمات ربوبی را پنهان و کتمان نکنیم، اظهار کنیم و به اشتراک صحیح و معتدل بگذاریم سخی محسوب می‌شویم. هر نوع داد و دهش از سخاوت است. پاسخ صحیح به سؤالات، راهنمایی پایان‌نامه و رساله‌های علمی با حوصله، تدریس با مطالعه‌ی کافی و... .

فتحصل که مدیران باید سخاوت‌ورز در خدمت‌گذاری باشند، یعنی بذل‌کننده‌ی هر نوع دارایی، دانایی و توانایی خدادادی به مبدولین و مخدومین باشند و بدانند که سخاوت مخصوص بخشش مالی نیست.^۷

المُعْرَبُ، کلمه‌ی بر به کسر باء، مجازی است از خیر و احسان و همین کلمه با فتحه باء، صفت مشابهه از آن است، و معنایش شخص خیر و نیکوکار است. و کلمه‌ی قبل با کسر اول و فتح دوم به معنای جهت است، قبله را هم به همین جهت قبله می‌گویند، چیزی که هست نای آخر آن معنای نوعیت را می‌رساند، و کلمه‌ی ذوی القربی به معنای خویشاوندان و کلمه‌ی یتامی جمع یتیم است که به معنای کودک پدرمردده است و کلمه‌ی مساکین جمع مسکین است، که فرقی با کلمه‌ی فقیر این است که مسکین بدحال‌تر از فقیر است، و کلمه‌ی ابن السبیل به معنای کسی است که دستش از وطن و از خانواده‌اش بریده، و کلمه‌ی رقاب جمع رقیبه است، که به معنای گردن است، ولی منظور از آن برده است که قید بردگی به گردن دارد، و کلمه‌ی بأساء مصدر است، هم‌چنان که بؤس هم مصدر است، و هر دو به معنای شدت و فقر است، و کلمه‌ی ضراء مانند کلمه‌ی ضر هر دو به این معناست که آدمی با مرض یا زخم یا فوت مال یا مرگ فرزند، متضرر شود، و کلمه‌ی باس به معنای شدت و سختی جنگ است. **وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ الْخ**، در این جمله به جای این که کلمه‌ی بر به کسره را تعریف کند، کلمه‌ی بر به فتحه را تعریف کرد، تا هم بیان و تعریف مردان نیکوکار را کرده باشد و در ضمن اوصافشان را هم شرح داده باشد، و هم اشاره کرده باشد به این که مفهوم خالی از مصداق و حقیقت، هیچ اثری و فضیلتی ندارد. (طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج. ۱، ص. ۶۴۹)

° عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَمْدِيُّ فِي الْعُرْبِ وَ الدَّرَجِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: زَكَاةُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ زَكَاةُ الْجَاهِ بَدَلُهُ زَكَاةُ الْحِلْمِ الْإِحْتِمَالُ زَكَاةُ الْمَالِ الْإِفْتِضَالُ زَكَاةُ الْقُدْرَةِ الْإِنْصَافُ زَكَاةُ الْجَمَالِ الْعَقَافُ زَكَاةُ الظَّفَرِ الْإِحْسَانُ زَكَاةُ الْبَدَنِ الْجِهَادُ وَ الصِّيَامُ زَكَاةُ الْبَسَارِ بِرُ الْجَبْرِانِ وَ صَلَةُ الْأَرْحَامِ زَكَاةُ الصَّبْحَةِ السَّعْيُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ زَكَاةُ الشَّجَاعَةِ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ زَكَاةُ السُّلْطَانِ إِعَاثَةُ الْمَلْهُوفِ زَكَاةُ النِّعَمِ اصْطِنَاعُ الْمَعْرُوفِ زَكَاةُ الْعِلْمِ بَدَلُهُ لِمُسْتَحِقِّهِ وَ إِجْهَادُ النَّفْسِ فِي الْعَمَلِ بِهِ. (نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج. ۷، ص. ۴۶)

⁶ وَ رَوَى سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَنْ مَشَى إِلَى أَخِيهِ بِدِينٍ لِيُفْضِيَهُ إِيَّاهُ فَلَهُ بِهِ صَدَقَةٌ وَ مَنْ أَعَانَ عَلَى حَمْلِ دَابَّتَيْهِ فَلَهُ بِهِ صَدَقَةٌ وَ مَنْ أَمَاطَ أَدَى فَلَهُ بِهِ صَدَقَةٌ وَ مَنْ هَدَى رُفَاقًا فَلَهُ بِهِ صَدَقَةٌ وَ كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ. (ابن أبي جمهور، عوالم اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج. ۱، ص. ۱۲۱)

⁷ درس ۹۸ فقه الروابط از سلسله‌ی فقه الاداره، ۶ شهر رمضان المبارک ۱۴۴۷.